

این مقاله محصول کرسی ترویجی نویسنده با همین عنوان است که توسط وزارت علوم با همکاری دانشکده الهیات پردیس فارابی دانشگاه تهران و جامعه المصطفی العالمیه در مورخه ۱۴۰۰/۴/۲۱ برگزار شد.

تحلیل و ارزیابی مواجهه تفسیر معاصرانه قرآن به آیات امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام*

چکیده

تفسیر معاصرانه اثری قابل توجه برای مخاطبان جهانی است، این تفسیر بنا دارد دیدگاه‌های سنتی را در تفسیر قرآن از منابع تفسیری و روایی که برگزیده بیان کند، از روش تفسیر قرآن به قرآن بهره برد و نیز به مسئولیت خود در رساندن هدایت‌های قرآن به مخاطبان جامه عمل پوشاند. این مقاله با شیوه تحلیل انتقادی به میزان تطبیق این راهبردها در تفسیر آیات ولایت و امامت اهل بیت - در سطح ظواهر الفاظ قرآن (بقره/۱۲۴، نساء/۵۹، مائده/۳، ۵۵، ۵۶ و ۶۷) پرداخته است و مواجهه این تفسیر را به صورت موردی نیز درباره آیات مذکور ارزیابی کرده و در مجموع به این نتیجه رسیده است. نتیجه آن که این تفسیر در تطبیق این راهبردها موفقیت کامل نداشته و در مواجهه با تفسیر این آیات نیز به ضعف‌ها بلکه خطاهایی دچار است.

کلیدواژه: تفسیر معاصرانه، سید حسین نصر، آیات امامت و ولایت، اهل البیت.

مقدمه

کتاب *The Study Quran* اثر استاد سید حسین نصر و جمعی دیگر از همکاران وی با درخواست انتشارات هارپرسانفرانسیکو تألیف و در هشت جلد منتشر شده است و جلد دیگری - در حکم پیوست - به جستارها اختصاص دارد. تاکنون دو جلد از این اثر توسط انتشارات صوفیا به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده است (نصر، ۱۳۹۹ش تفسیر معاصرانه) دکتر نصر در مقدمه این تفسیر در صدد معرفی آن برآمده که خلاصه آن چنین است: این کتاب نخستین تفسیر مستقل قرآن کریم به شمار می‌رود که می‌کوشد با بهره‌گیری از تفاسیر معتبر فریقین و روش تفسیر قرآن به قرآن با رویکردی سنت‌گرا همراه با نوآوری‌ها به تفسیر آیات وحی بپردازد و این توهم که مسلمانان فهم متعصبانه و کورکورانه از متن قرآن دارند را بزدايد و منبعی باشد برای کسانی که به شناخت قرآن کریم در کلیت یا مضمون خاص آن اهتمام دارند. (همان، ج ۱، ص ۷۵-۷۷)

*. این مقاله مستخرج از کرسی ترویجی نویسنده.

خانم دکتر زینب طیبی مقاله ای با عنوان «درباره اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر معاصرانه قرآن کریم» رقم زده که بناست در شماره ۳۰ فصلنامه قرآن و مسشرقان در پاییز ۱۴۰۰ ش به چاپ رسد؛ ایشان در این مقاله بر این باور است: با وجود تلاش ویراستاران برای نگارش اثری مبتنی بر سنت اسلامی کلاسیک برای آشنایی با خوانندگان با شیوه‌های مختلف فهم و تفسیر قرآن از جانب مسلمانان، روایات فریقین در بیان فضایل اهل بیت در تفسیر برخی از آیات مورد کم توجهی قرار گرفته است و از روایات تفسیری اهل بیت در حد روایات سایر صحابه و تابعین استفاده نشده است بنابراین می‌توان این تفسیر را عصاره ای از تفاسیر سنتی اهل تسنن مانند طبری، فخررازی، ابن کثیر، ثعالبی، قرطبی معرفی کرد هرچند نوآوری‌هایی نیز در آن وجود دارد اما نسبت به حضور اهل بیت در قرآن و بیان روایات و دیدگاه‌های آنان قصور کرده است.

بدینسان نگاه خانم طیبی را می‌توان نگاهی کلی نسبت به حضور اهل بیت در قرآن و مقدار استفاده از روایات و دیدگاه‌های آنان در مقایسه با منابع اهل سنت و مقدار روایات صحابه و تابعین دانست اما این مقاله به بررسی راهبردهای تفسیر معاصرانه و تطبیق آنها بر تفسیر آیات امامت و ولایت اهل بیت پرداخته و به صورت موردی نیز تفسیر شش آیه قرآن در این موضوع را با این راهبردها ارزیابی کرده است.

بیان مسئله

هر چند نباید امتیازهای محتوایی و ساختاری تفسیر معاصرانه را نادیده گرفت و یا این اثر را که مخاطبان جهانی دارد در فضای مخاطبان جهان اسلام - به طور عام - و تلقی این تفسیر را از آیات ولایت اهل بیت در فضای شیعه - به طور خاص - مورد رازیابی قرار داد.

با این وصف جا دارد در این باره اندیشید این اثر تا چه اندازه در تفسیر آیات حق امامت و ولایت اهل بیت واقع‌بینانه عمل کرده و نیز از راهبردهایی که برگزیده در تفسیر این آیات بهره برده است؟

کاستی‌های فرعی

برخی از کاستی‌های فرعی که به طور مستقیم به موضوع این مقاله ارتباط دارند^۱ عبارتند از:

۱. گزینش منابع تفسیر عادلانه نیست؛ ۳۷ منبع سنی و ۵ منبع شیعی (التبیان شیخ طوسی، تفسیر صدرا، الصافی فیض و المیزان علامه طباطبایی) با آن که کمیّت تفاسیر شیعی تقریباً با تفسیرهای سنی برابر است.

۱. برخی از کاستی‌هایی که به چشم می‌خورند و به این موضوع ارتباط دارند عبارتند از:

۷ می‌گوید: ذات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قرآن بود (نصر، ۳۹۹ق، ج ۱، ص ۳۷) با آنکه خُلق حضرت (براساس حدیث عایشه، ر.ک: ابن حنبل، ج ۶، ص ۱۶۳) قرآن بوده است گویی ترجمه خطاست.

۷ می‌گوید: «در برخی از منابع نامعتبر روایات محل مناقشه‌ای آمده که بر طبق آنها قرآن نوشته شده به خط امام علی (علیه السلام) سوره‌های خاصی داشته که در نسخه عثمانی حذف شده‌اند ولی جریان اصلی تشیع یا تسنن این دیدگاه را نپذیرفته‌اند...» (نصر، ج ۱، ص ۵۶) تا آن جا که می‌دانیم در مصحف امام علی (علیه السلام) سخن از سوره‌های خاص نیست، اختلاف مصحف امام علی (علیه السلام) با مصحف موجود در این امر نیست. (برای توضیح بیش‌تر، ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۷۹)

۲. شایسته بود به موازات گزینش الدرالمنثور سیوطی سنی از نور الثقلین حویزی شیعی استفاده می‌شد چون الصافی همانند تفسیر ابن کثیر، تفسیر روایی اجتهادی است.

۳. اصل گزینش تفاسیر کار پسندیده‌ای است به ویژه با کمیت بسیار فراوان کتب تفسیری فریقین ولی مهم ملاک گزینش این تفاسیر است. اگر ملاک گزینش، تفاسیر با رویکردها (گرایش‌ها و روش‌های) متفاوت باشد. درباره شیعه این ملاک رعایت نشده است. چون تفسیر شیخ طوسی، ملاصدرا و حتی المیزان بیش‌تر رویکرد کلامی دارند.

۴. تفسیر معاصرانه می‌گوید: تفاسیری را برگزیده‌ایم که نه فقط معتبرترین و پر خواننده‌ترین و پذیرفته‌ترین تفاسیرند بلکه علاوه بر آن تفاسیری تخصصی‌اند و اطلاعات مهمی در آنها آمده است (نصر، ج ۱، ص ۲۷) تفاسیر شیعی که برگزیده‌اند عبارتند از: شیخ طوسی، ملاصدرا، فیض و علامه طباطبایی است. با آن که در عرف تفسیر پژوهان، تفسیر ملاصدرا جایگاهی ندارد و نمی‌توان آن را پر خواننده‌ترین و پذیرفته‌ترین تفاسیر دانست حتی علامه یک مورد هم به آن ارجاع نداده است ولی تفاسیر سنی که گزینش کرده در عرف تفسیر پژوهان سنی جایگاه قابل توجه دارند.

۵. در فهرست منابع حدیثی شیعه تنها بحارالانوار گزینش شده وجود دارد که جامع است ولی جملگی منابع حدیثی دیگر سنی است که می‌توانست بلکه بایست مانند بحار، کتاب جامعی مانند جامع الجوامع سیوطی یا سبل الرشاد صالحی دمشقی را قرار دهد که با شیعه متوازن باشد یا لاقل چند کتاب مهم حدیثی شیعه مانند کتاب کافی، تفسیر عیاشی را نیز به طور مستقیم گزینش کند.

۶. با این رویکرد نسبتاً غیر منصفانه نسبت به منابع تفسیری و روایی شیعه، در کاربست تفاسیری که گزینش کرده نیز برای تفسیر آیات ولایت قصور کرده است با آن که بایسته بود لاقل از تفسیر الصافی (به عنوان تفسیر قرآن با سنت) و المیزان (به عنوان تفسیر قرآن با قرآن) در این باره بهره برد، در این دو تفسیر، آیات ولایت (مائده/۵۵-۵۶) اکمال (مائده/۳)، اولی الامر (نساء/۵۹) تبلیغ (مائده/۶۷) با یکدیگر و به صورت انسجامی و روشمند تفسیر شده‌اند و حاوی نکاتی راهبردی و درخور توجه‌اند که در بحث بعدی خواهید دید. با این اوصاف است که می‌گوییم: هر کس این تفسیر را درباره آیات ولایت را بخواند چه بسا به این نتیجه رسد که این تفسیر سنی است و نویسنده در حد دلجویی از شیعه در برخی موارد به دیدگاه‌های شیعه در این باره بسنده کرده است.

بیان راهبردهای تفسیر معاصرانه و تطبیق آن بر آیات امامت و ولایت اهل بیت

ابتدا به این نکته اساسی اشاره کنم: هر تفسیر پژوهی باید موضع خود را نسبت به حضور اهل بیت در قرآن روشن کند، همان گونه که لازم است موضع خود را درباره حدیث ثقلین آشکار سازد حدیثی که در آن پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «من دو چیز گرانبها / سنگین را بین شما [به ارث] می‌گذارم، کتاب خدا و اهل بیتام اگر به آنها تمسک جوید به بیراهه نمی‌روید...» (برای توضیح بیش‌تر درباره اسناد و مفاد این حدیث ر.ک: عدة من

المحققین، ۱۴۳۰، ج ۴، ص ۶۴-۱۲۴ و بلاغی، ۲۰۰۷م، ج ۱، ص ۹۸-۱۰۳؛ این مواضع در چگونگی تفسیر قرآن اثر بسزایی دارد و هرگز نمی‌توان از آنها چشم پوشید.

چهار نکته کلیدی برای درک حضور و جایگاه اهل بیت در قرآن وجود دارد: یک: حضور اهل بیت عصمت در هر دو سطح ظواهر و بطون (بطن عرفی و فرا عرفی) قرآن، دو: حضور اهل بیت در قرآن با نام‌های گوناگون، سه: دسته‌بندی آیات قرآن بر اساس فضائل و حقوق اهل بیت، چهار: حقوق اهل بیت هم ردیف حق خدا و رسول اعظم اسلام ﷺ (برای توضیح بیشتر در این باره همراه با مستندات ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۹۳، ص ۱۹-۲۹) اجمالاً تفسیر معاصرانه چند راهبرد را در تفسیر مد نظر قرار داده که کاملاً درست و واقع‌بینانه است هرچند این راهبردها را در آیات ولایت اهل بیت درست و کامل اجرا نکرده بلکه از برخی از آنها در این حوزه غافل بوده است.

۱. تفسیر معاصرانه، روش خود را به لحاظ نظری تفسیر قرآن به قرآن می‌داند (نصر، ج ۱، ص ۷۸) این روش از نظر مفسران فریقین معتبرترین و کارآمدترین روش در تفسیر قرآن است (ر.ک: قرطبی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۲؛ معرفت، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۲۲؛ سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۶۸) - به شرطی که مبانی آن به خوبی شناخته و از آسیب‌های آن پیشگیری شود - تفسیر معاصرانه سعی کرده در جای جای کتاب این روش را به کار بندد و برای تفسیر آیات، به آیات دیگر ارجاع دهد.

۲. باز این تفسیر، اهل بیت را ثقل قرآن می‌داند (نصر، ج ۱، ص ۳۷) و به حدیث راهبردی ثقلین پیش گفته اشاره کرده است؛^۱ چه این که سر ویراستار این تفسیر، استاد دکتر نصر شیعی است و کتاب‌های وی در عرصه شیعه‌شناسی از جمله ترجمه شیعه در اسلام او پر آوازه است.

۳. قرآن را کتاب هدایت می‌داند و نه صرفاً کتاب علمی و برای کسب رضایت دیگران (همو، ج ۱، ص ۷۳)؛ افزون بر آن دکتر نصر می‌نویسد: تفسیر ما در عین این که بر تفسیر سنتی مبتنی است صرفاً مجموعه‌ای از گزیده‌های اقتباس شده از این کتاب‌ها (که از آنها به عنوان منبع نام می‌برد) نیست بلکه خود، اثر نوینی است... تفسیر خویش را [از آیات] که لاقلاً به همین صورت در منابع متقدم‌تر یافت نمی‌شود آورده‌ایم. (همو، ج ۱، ص ۷۵)

اگر تفسیر معاصرانه در صدد تفسیر آیات ولایت بر اساس این راهبردها می‌بود دست کم به این حدیث

۱. حدیث ثقلین نه تنها حدیث راهبردی در هدایت و سعادت این امت است بلکه حدیث راهبردی درباره چگونگی تفسیر قرآن نیز به شمار می‌آید. چه این که محال است پیامبر خدا ﷺ این کلام را غیر حکیمانه بلکه غیر وحیانی فرموده باشد - وحی تفسیری یا تسدید - پس نمی‌توان از آن به سادگی گذشت قطعاً آنان که ثقل قرآنند در متن معارف وحی حضور دارند پس باید چگونگی حضور آنان را شناخت و چارچوبی برای آن ترسیم و بر اساس آن، آیات مربوط به فضائل و حقوق آنان را تفسیر کرد. به نظر می‌رسد روایات نهی از تفسیر به رأی نیز در همین راستاست ناظر به اندیشه‌ای است که گمان می‌برد قرآن درباره اوصیاء ساکت و یا پیام‌های بسیار اندک است و نیز خود را بی‌نیاز از اهل بیت به عنوان وارثان و مفسران حقیقی قرآن می‌داند.

صحیح‌السند کلیدی و مشابه آن توجه، و بر اساس آن تفسیر این آیات را از میزان (طباطبایی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۱۶) و الصافی (فیض، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۵۲) - به عنوان دو تفسیری که در منابع گزینشی اوست - و در واقع دیدگاه اهل بیت - گزارش می‌کرد.

این حدیث از چند تن از اصحاب خاص امام باقر علیه السلام که عبارتند از زُرارة، فضیل بن یسار، بُکیر بن أعین، محمد بن مُسلم، بُرید بن مُعاویه، و اَبی الجارود همگی از امام باقر علیه السلام چنین نقل می‌کنند:

خداوند، پیامبرش را به ولایت علی علیه السلام فرمان داد و بر او چنین نازل کرد: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ * وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (مائده/۵۵-۵۶) «همانا تنها ولی شما خدا و رسول و مؤمنانی هستید که نماز به پا می‌دارند و در رکوع زکات می‌دهند و هر کس خدا و رسول او و آن مؤمنان را برای خود ولی بداند، [از حزب الله است] پس همانا حزب الله چیره‌اند» و [نیز] خداوند ولایت اولی الامر را واجب کرد و گفت ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء/۵۹) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و صاحبان امر که از خودتان هستند اطاعت کنید»، آنان [اصحاب پیامبر خدا] از معنای واقعی این ولایت آگاه نبودند، پس خداوند به محمد صلی الله علیه و آله فرمان داد ولایت را برای آنان تفسیر کند؛ همان گونه که [احکام] نماز، زکات، روزه و حج را تفسیر کرده بود. چون این فرمان رسید، حضرت دلتنگ شد و دل نگران بود که نکند مردم از دینشان برگردند و ایشان را تکذیب کنند. حضرت با چنین دلتنگی، به پروردگارش رجوع کرد [و چاره خواست]: آنگاه خداوند چنین وحی فرستاد: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ...﴾ (مائده/۶۷) «ای رسول، آنچه را بر تو نازل شد، ابلاغ کن که اگر نکنی رسالت آن را انجام نداده‌ای و خدا تو را از [شر] مردم ننگه می‌دارد...» پس حضرت رسول به فرمان خدا امر ولایت را آشکار ساخت و به معرفی [عمومی رسمی] ولایت علی علیه السلام در روز غدیر خم پرداخت و سپس با اعلان عمومی به مردم فرمان داد تا حاضران امر ولایت را به اطلاع غایبان برسانند. امام باقر [در ادامه فرمود] فرائض یکی از پس دیگری نازل شد و ولایت آخرین فریضه بود و به همین رو، خداوند عزوجل فرمود: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...﴾ (مائده/۳) «امروز دین شما را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم» [پس] امام باقر [در تفسیر این آیه] چنین فرمود: خداوند می‌گوید: پس از امر ولایت، فریضه دیگری بر شما نازل نمی‌کنم چون فرائض را بر شما کامل کردم».

به همین معنا روایاتی دیگر نیز وجود دارد و مرحوم فیض آنها را در الصافی (همو، ج ۲، ص ۵۱-۵۳) آورده است.

در این روایت، راهبردهای مذکور را به صورت شفاف می‌بینیم: اولاً: آیات ۳، ۵۵، ۵۶ و ۶۷ مائده و ۵۹ نساء بر اساس روش تفسیر قرآن به قرآن تفسیر شده‌اند، ثانیاً: این تفسیر از امام باقر علیه السلام که یکی از اهل البیت و ثقل / همسنگ و هموزن قرآن است نقل شده است، ثالثاً: هدایت و رسالت قرآن را درباره حضور اهل بیت در کتاب خدا نمایان ساخته است؛ این تفسیر در عین این که سنتی است همواره اثری نوین در این عرصه به شمار می‌آید ضمن آن که روش تفسیر قرآن به قرآن را نیز در این آیات حساس و پر اهمیت به ما می‌آموزد.

لازم است به این نکته نیز اشاره کنم - تا آن جا که می‌دانیم - ائمه اهل بیت علیهم السلام که ثقل قرآنند در تفسیر قرآن تقیه نکرده‌اند به ویژه درباره آیاتی که موقعیت هدایتی آنان را به لحاظ حقوق و فضایل بیان می‌کند؛ گویی حکمت این امر، معرفت به اهل بیت است، که یکی از ارکان هدایتی قرآن به شمار می‌آید (برای توضیح بیش‌تر، ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۹۳، ص ۸۵-۹۴) تا آنان که خواهان هدایت‌اند به موازات تمسک به قرآن به آنان نیز تمسک جویند تا به کامیابی رسند.

نکته‌ی دیگر آن که ضعف بزرگ اهل سنت در تفسیر آیات مذکور محسوب می‌شود، عدم کاربرد روش تفسیر قرآن به قرآن برای فهم مفاد این آیات است که به جزئی‌نگری و گسسته‌بینی منجر شده است به همین روست که آنان در تفسیر هر کدام از این آیات به اقوال متعدد و احتمال‌های گوناگون می‌رسند و نمی‌توانند - یا نمی‌خواهند - نظام منطقی حاکم بر این آیات را کشف و تبیین کنند. تفسیر معاصرانه نیز اقوال گوناگون و در مواردی متهاافت اهل سنت را ذکر کرده است؛ این امر، خواننده را از هدایت قرآن محروم و او را در بین این اقوال رها می‌کند.

ضعف‌ها و خطاهای موردی در تفسیر هر کدام از آیات مذکور

کاستی‌های خاص در تفسیر هر کدام از آیات امامت و ولایت اهل بیت - بقره/۱۲۴، نساء/۵۹، مائده/۳، ۵۵، ۵۶ و ۶۷ - در تفسیر معاصرانه به ترتیب بدین شرحند:

یک: آیه امامت: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره/۱۲۴)

۱. عبارت «ابراهیم آزموده» یا «امتحان پس داده بود» در ترجمه خطاست، ابراهیم آزموده شد یا امتحان پس داد. شاید این خطا از مترجم باشد.

۲. بایسته بود به این مطلب اشاره شود که «کلمات» در منابع روایی و غیر روایی شیعی و سنی را می‌توان به دو گروه تعبیر لفظی و رویدادهای عینی دسته‌بندی کرد. لفظی مانند تعبیر/ دعاهایی که حضرت ابراهیم، خداوند را با آنها خوانده است و یا جملاتی / تعبیری که خداوند با حضرت ابراهیم سخن گفته است (ر.ک: ابن جریر، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵۲۷؛ مجلسی، ۱۳۹۷، ج ۱۱، ص ۱۷۷؛ صدوق، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۵۸؛ طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۷۶) و رخدادهای عینی مانند ذبح اسماعیل و... (ر.ک: عبدالرزاق، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۷۶؛

ابن جریر، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۵۴؛ سیوطی، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۲۷۳)

۳. «کلمات» این است که «کلمات» به هر معنایی که باشد و نیز اعم از تعابیر / دعا‌های لفظی یا رویدادهای عینی ابتلای به آن به اجماع قرآن پژوهان سنی و اتفاق دانشمندان شیعی پس از مقام نبوت حضرت ابراهیم - بلکه در دوره کهن سالی ایشان - بوده است (برای توضیح بیش‌تر نجارزادگان، ۱۳۹۰، ص ۷۵)؛ باید به این امر تصریح می‌شد؛ چون اثر بسزایی در معنانشناسی «امام» در این آیه دارد به ویژه آن که در نگاه ابن جریر طبری، ابن کثیر و رازی، - که تفسیر معاصرانه به آنان استناد کرده (نصر، ج ۱، ص ۲۷۰) - کاملاً مشهود است که ابتلاها پس از زمان نبوت حضرت ابراهیم بوده است.

۴. بر اساس راهبرد تفسیر قرآن به قرآن و منبع‌المیزان (طباطبایی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۷۲)، باید این آیه را با آیات ۲۴ سجده و ۷۳ سوره انبیاء تفسیر می‌کرد و به تداوم امامت در ذریه غیر ظالم ابراهیم اشاره می‌کرد. به این که رسول اسلام و اهل بیت معصوم ایشان ذریه ابراهیم از نسل اسماعیل‌اند و ظالم نیستند؛ پس شرط احراز مقام امامت را دارند.

۵. تفسیر معاصرانه بین معنای «امام» در این آیه (۱۲۴ بقره) با «امام» در آیه ۷۴ فرقان شباهت دیده با آن هیچ شباهتی بین ایندو نیست؛ مفسران شیعه و سنی نیز - تا آن جا که می‌دانیم - چنین شباهتی را مطرح نکرده‌اند. چون حضرت ابراهیم قبل از رسیدن به مقام امامت، پیامبر خدا بوده و از این نظر امام جامعه بوده است بلکه گفته می‌شود حضرت ابراهیم قبل از مقام پیامبری نیز در توحیدگرایی و اخلاق، امام جامعه بوده است. چه این که امامت حضرت ابراهیم با امامت در نماز (که در ص ۲۷۱ از آن یاد شده) صرفاً اشتراک لفظی است و نمی‌توان آنها را با یکدیگر قیاس کرد چون گفتیم: این امامت، اصطلاح خاص قرآنی و مقامی برتر از نبوت است.

۶. اساساً هرگز نباید از این آیه راهبردی در امر امامت، به مطالب کم و غیر روشمند اکتفا کرد.

۷. آن چه که درباره معنای اصطلاحی «امام» در پاورقی ترجمه فارسی آمده لازم است ولی کافی نیست.

دو: آیه اولی الامر: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء/۵۹)

این آیه از جمله آیات درباره حق ولایت و اطاعت معصومان به شمار می‌آید و کلیدی است.

۱. بایسته بود تفسیر معاصرانه درباره این آیه می‌گفت: اولاً: روایات صحابه و تابعین و اقوال اهل سنت در تفسیر «اولی الامر» بسی متنوع و متعدد است که نوعاً همراه با ردّ و ایرادهایی در بین خود آنهاست (برای نمونه، ر.ک: قرطبی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۲۶۰؛ آلوسی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۹۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۵۱۶-۵۱۷؛ ابن جریر، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۴۸؛ سیوطی، ۱۹۸۳، ج ۴، ص ۵۷۵) برخلاف شیعه که دیدگاه یکسانی دارد و بر اساس روایات متواتر، آنها را جز معصومان نمی‌داند (ر.ک: برازش، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۲۳۸-۲۶۸) ثانیاً: شیعه، تفسیر «اولی الامر» را بنا به روایات صحیح‌السند پیش‌گفته تنها به عهده رسول خدا ﷺ - به عنوان معلم وحی - می‌داند (و نیز ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۸۶؛ صدوق، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۷۶؛ عیاشی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۱۱)

ثالثاً: آن چه که شیعه در تفسیر اولی الامر از رسول خدا ﷺ نقل کرده این است که اولی الامر تنها معصومان از اهل بیت‌اند این معنا موافق با قرآن و همسو با سیاق آیه است که در آن دستور به اطاعت مطلق اولی الامر را هم ردیف دستور به اطاعت مطلق از پیامبر اکرم ﷺ قرار داده است. چون اطاعت مطلق فقط برای معصوم است.

۲. باز بایسته بود تفسیر معاصرانه اشاره می‌کرد که برخی از اهل سنت مانند فخررازی نیز به دلیل دستور به اطاعت مطلق از «اولی الامر» در آیه مورد بحث، آنان را معصوم می‌داند و می‌گوید: «آنان خبرگان امت اسلام‌اند که هرگاه در امری اجماع کنند، اجماع آنان معصومانه و لازم الاتباع است». (رازی، ۱۴۱۱، ج ۱۰، ص ۱۴۴)

۳. تفسیر معاصرانه، عبارت طبرسی را ناقص بیان کرده و در واقع دلیل طبرسی را بر عصمت اولی الامر که از اطلاق اطاعت از آنان به دست می‌آید فرو گذاشته است؛ طبرسی می‌نویسد: «اصحاب ما از امام باقر و امام صادق ﷺ چنین روایت کرده‌اند که اولی الامر تنها پیشوایان از آل محمدند؛ چرا که خدا اطاعت از آنان را به طور مطلق لازم دانست همان گونه که اطاعت از خود و رسولش را به طور مطلق لازم دانست. و روا نیست که خدا اطاعت کسی را به طور مطلق لازم بداند جز آن که عصمت او ثابت و از خطا و اشتباه مصون باشد» (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۶۴)

سه: آیه اکمال: ﴿...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾ (مائده/۳)

ابتدا به این نکته اشاره کنم: این آیه بسی پر اهمیت و برای امت سرنوشت ساز است.

۱. ذکر نسبتاً مشروح دیدگاه شیعه در تفسیر معاصرانه (نصر، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۲۷۷) – در مقایسه با دیدگاه‌های دیگر – در ذیل این آیه امتیاز است؛ البته این امتیاز به این دلیل است که این دیدگاه از تشدد و اختلاف مصون و واقع‌بینانه است نه آن که تفسیر شیعی است؛ چون دیدگاه‌های اهل سنت با تشدد و اختلاف فراوان در معنای «الیوم» (روز خاص یا دوره زمانی)، معنای «اکمال دین» و «اتمام نعمت»، پایان وحی قرآنی و پایان دستورها با این آیه یا ادامه وحی و نزول دستورهای دیگر پس از این آیه، علت نزول آیه و... همراه است و برای خود اهل سنت هم قابل حل هم نیست. به طور نمونه، همین دیدگاهی که تفسیر معاصرانه (همو، ج ۲، ص ۲۷۷-۲۷۸) از قول اهل سنت ذکر کرده است: «آنان «کمال» دین و «اتمام» نعمت را عموماً یا ناظر به این واقعیت دانسته‌اند که از طریق حج پیامبر ﷺ، مناسک و اعمال آخرین وظیفه آیینی مسلمانان - یعنی حج - مقرر شد یا آن را ناظر به کامل شدن وحی قرآنی دانسته‌اند هرچند که [قول مشهور بلکه تقریباً اجماع اهل سنت بر این است که این آیه در عرفه نازل شده ولی] همه در این که این آیه آخرین آیه نازل شده بر پیامبر ﷺ است، اتفاق نظر ندارند». دلیل این اختلاف این است که «عرفه» وسط اعمال حج است نه آخر آن تا دین با اعمال حج، کامل شود و نعمت تمام گردد، و بنا به نظر برخی از اهل سنت پس از این آیه نیز، آیات بلکه فرائض دیگری نازل شده است. (ر.ک: قرطبی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۶۲؛ ابن عطیه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۵۲)

۲. بایسته بود اشاره شود در تمام روایاتی که از صحابه - که شاهد نزول بوده‌اند - درباره علت نزول این آیه

نقل شده دو امر ذکر شده است: در یک روایت از ابن عباس، علت آن طرد مشرکان با نزول سوره براءت (توبه) از بیت الحرام و حج مسلمین بدون حضور مشرکان است (ابن جریر، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۸۱) و دوم، امر ولایت امام علی علیه السلام است از جمعی از صحابه، مانند: امام علی علیه السلام، ابوسعید خدری و ابوهریره و از جمله از خود ابن عباس (ر.ک: واحدی، ۱۴۱۱، ص ۱۳۵؛ سیوطی، ۱۹۸۳، ج ۳، ص ۱۶-۱۷) نقل شده است. البته نزول سوره براءت و طرد مشرکان از بیت الحرام و مراسم حج مربوط به فتح مکه در سال هشتم هجری است که نزدیک به دو سال قبل از حجة البلاغ / حجة الوداع رخ داده (ابن جریر، ۱۸۷۹، ج ۲، ص ۳۴۲) و حدیث ابن عباس را با چالش جدی مواجه می‌کند. شاید هم ابن عباس در مقام بیان یکی از مصادیق نعمت است؛ بنابراین، نیازی نبود تفسیر معاصرانه این دیدگاه را درباره این آیه نقل کند و بنویسد (۲/۲۷۹): «اکمال دین» و «اتمام نعمت» ممکن است ناظر به پیروزی بر مشرکان و شرک و بازداری قاطع آنان از حج باشد (زمخشری، طبری)؛ چون گفتیم این پیروزی و بازداری مربوط به فتح مکه است و نه در روز عرفه، روز نهم ذی الحجه سال دهم هجری که آیه اکمال بنا به قول مشهور بلکه اجماع اهل سنت در آن نازل شده است.

۳. تفسیر معاصرانه پس از آن که دیدگاه شیعه را درباره نزول این آیه در غدیر و نصب مستقیم امام علی علیه السلام در مقام رهبری آورده می‌نویسد: «اما بر طبق برخی روایات شیعی هم سخن پیامبر صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام و هم این آیه هر دو در زمان خطبه وداع پیامبر صلی الله علیه و آله در عرفات واقع شده‌اند نه در محل غدیر خم...». (نصر، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۲۷۸-۲۷۹)

تفسیر معاصرانه این روایات را ناقص نقل کرده است، افزون بر آن اسناد آنها نیز نامعتبر است، چون تنها سه روایت - دو روایت در کافی (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۹۰) که به لحاظ سند فاقد اعتبار است (ر.ک: مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۵۹) و یک روایت در تفسیر عیاشی (ابی‌تاء، ج ۲، ص ۹) از جعفر بن محمد الخزاعی که مجهول است (ر.ک: خویی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۲۶) - در این باره نقل شده و علامه طباطبایی (۱۴۲۰، ج ۵، ص ۲۹۶) در المیزان مفاد آنها را نیز بررسی کرده است. پس لازم بود تفسیر معاصرانه جمله «تامعبر» را اضافه و چنین می‌نوشت: «اما بر طبق برخی از روایات شیعی نامعتبر...» افزون بر آن بر اساس نص همین سه روایت که در آنها تصریح شده این آیه درباره ولایت علی علیه السلام است باید چنین می‌نوشت: اما بر طبق برخی از روایات [هرچند نامعتبر] شیعی، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امامت علی علیه السلام در عرفات بود و منجر به نزول این آیه شد یا می‌نوشت: بر طبق برخی از روایات [هرچند نامعتبر] شیعی، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام که ناظر به این آیه بوده در عرفه واقع شد و برای تکمیل بحث این جمله را اضافه می‌کرد: هرچند تفسیر رسمی این آیه توسط پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر صورت گرفت.

۴. معنایی که تفسیر معاصرانه از «اسلام» در تعبیر «رضیت لکم الاسلام» در آیه مورد بحث می‌کند و آن را به معنای عام تسلیم دانسته است (نصر، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۲۷۹-۲۸۰) و سپس با آیات دیگر مقایسه کرده، صواب نیست چون این آیه به اتفاق امت آخرین یا جزو آخرین آیات نازل شده است (ر.ک: معرفت، ۲۰۱۱، ج ۱،

ص ۱۶۱؛ زرکشی، [۱۴۱۰]، ج ۱، ص ۱۶۴) و واژه «اسلام» در آن، ناظر به مفهوم اصطلاحی «اسلام» در آن زمان است و الاً معنای عام تسلیم قلبی برای دین همه انبیاست و در همان آغاز دعوت پیامبر اکرم ﷺ نیز این معنای عام برای اسلام بوده است. بدینسان، استناد تفسیر معاصرانه (نصر، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۲۸۰) به قول ابن جریر طبری برای اصطلاح «اسلام» در این آیه به معنای تسلیم کامل قلب به توحید، دلیل مناسبی نخواهد بود و موضوع این آیه نیز درباره توحید نیست.

چهار: آیات ولایت: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ * وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (مائده/۵۵-۵۶)

این دو آیه پر اهمیت‌اند چون - همان گونه که ملاحظه کردید - آیه تبلیغ (مائده/۶۷) و اکمال (مائده/۳) ناظر به این دو آیه‌اند و در واقع در پرتو این دو آیه، تفسیر می‌شوند و دیدگاه شیعه نیز همین است.

۱. تفسیر معاصرانه درباره آیه ۵۵ می‌نویسد: «در این آیه، بحث از «اولیا» که در آیه ۵۱ شروع شده است ادامه می‌یابد و تکرار می‌شود» (همو، ج ۲، ص ۳۷۰) با آن که چنین نیست. برخی از اهل سنت کوشیده‌اند آیه ۵۵ را ادامه آیه ۵۱ - که گفته شده درباره عبادت بن صامت نازل شده است - محسوب کنند و آنها را با یکدیگر مرتبط سازند ولی درباره همین ارتباط دچار اختلاف نظرند؛ به‌طور نمونه همان گونه که خود تفسیر معاصر (همو، ج ۲، ص ۳۷۰) می‌گوید: «برخی این را تأییدی برای [کار] عبادت بن صامت دانسته‌اند و دیگران [از اهل سنت] این را پاسخی به برخی از اصحاب پیامبر ﷺ می‌دانند که شکوه داشتند از اینکه به لحاظ اجتماعی از سوی قبایل یهودی بنی قریظه و بنی نضیر منزوی شده بودند» اگر این آیه تأییدی برای عبادت بن صامت باشد ارتباط آیه با آیه ۵۱ قابل توجیه است؛ هرچند ابن جریر طبری و برخی دیگر این ارتباط را قطعی نمی‌دانند (ابن جریر، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۱۷۸) ولی اگر درباره شکوه برخی از اصحاب پیامبر ﷺ یعنی شکوه عبدالله بن سلام و جمعی دیگر از برخورد یهودیان با آنان باشد که فقط آیات ۵۵ و ۵۶ درباره آنان نازل شد (ر.ک: بغوی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۳؛ رازی، ۱۴۱۱، ج ۱۲، ص ۲۲) این ارتباط قابل توجیه نیست؛ افزون بر آن هر دو دسته روایت در منابع اهل سنت - چه رسد به منابع شیعی - با ضعف سند و ابهام و اضطراب در متن مواجه است. (برای توضیح بیشتر، ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۸۸، ص ۴۱-۴۲)

۲. تفسیر معاصرانه می‌نویسد: «هم در تفاسیر شیعی و هم در تفاسیر سنی، فراوان روایت شده که بسیاری از مراجع اولیه از جمله ابن عباس و مجاهد، هر دو از مفسران متنفذ نخستین، معتقد بوده‌اند که این آیه مخصوصاً در شأن علی بن ابی طالب... نازل شده است» (نصر، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۳۷۱) این دیدگاه واقع‌بینانه است چون در مدارک اهل سنت - فارغ از مدارک شیعه - نزول این آیه درباره امام علی ﷺ با ۴۱ طریق از صحابه و ۲۵ طریق از تابعین نقل شده است که با حذف راویان مشترک به ۱۵ سند از صحابه و ۷ سند از تابعین و در مجموع به ۲۲ سند مستقل می‌رسد. (ر.ک: عدة المحققین، ج ۱، ص ۱۸۷-۲۱۶؛ نجارزادگان، ۱۴۰۰، ص ۱۲۷-۱۳۰)

۳. تفسیر معاصرانه می‌نویسد: «در عین حال برخی از نویسندگان سنی... استدلال می‌کنند که روایت‌هایی /

سنت‌هایی که مدافع این نظریه‌اند کاملاً معتبر نیستند (ابن کثیر) یا تفسیرهایی مشروعی به نفع علی علیه السلام را که شیعیان به آنها نسبت می‌دهند، تأیید نمی‌کنند برای مثال فخررازی قبول ندارد که ولایت/ ولایت در اینجا معنایی غیر از دوستی یا نصرت [حمایت متقابل] دارد و توجه می‌دهد که نقل نشده است که علی علیه السلام در شورای شش نفره... به این آیه استناد کرده باشد». (نصر، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۳۷۲)

جا داشت تفسیر معاصرانه این بخش را نمی‌آورد یا لاقلاً به این حقیقت اشاره می‌کرد که اولاً: عدم اعتبار روایاتی که مدافع این نظریه‌اند از زمان ابن تیمیه (م/ ۷۵۸ق) در قرن هشتم شروع شد وی شگفتانه وجود روایات درباره شأن نزول این آیه را درباره امام علی در تفسیر ابن جریر طبری، بغوی، ابن ابی‌حاتم و نقل عبدالرزاق انکار می‌کند (ابن تیمیه، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴) با آن که این منابع، این شأن نزول را نقل کرده‌اند (ر.ک: ابن جریر، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۱۸۶؛ بغوی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۱۶؛ سیوطی، ۱۹۸۳، ج ۳، ص ۱۰۵ وی از عبدالرزاق این شأن نزول را نقل می‌کند) و قبل از وی - تا آن جا که می‌دانیم - هیچ کدام از مفسران و شأن نزول نگاران سنی این روایات را نامعتبر / مجعول ندانسته‌اند؛ گویی ابن کثیر نیز - که تفسیر معاصرانه به او استناد می‌کند - از ابن تیمیه اثر پذیرفته است و پس از او نیز هیچ کس از مفسران سنی - از جمله مفسرانی که تفسیر معاصرانه برگزیده - این روایات را جعل و کذب ندانسته‌اند.

ثانیاً: مناقشه فخررازی در معنای ولایت/ ولایت نیز در تفسیر المیزان (طباطبایی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۶ - به عنوان یکی از منابع تفسیری شیعی در تفسیر معاصرانه -) پاسخ گرفته‌اند؛ امام علی علیه السلام نیز بر طبق مدارک سنی افزون بر شیعی به این آیات در شورا استناد کرده است (ر.ک: جوینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۱۲) لاقلاً باید تفسیر معاصرانه به این دو نکته اشاره می‌کرد و خواننده را درباره این آیات پر اهمیت، سرگردان رها نمی‌کرد. پنجم: آیه تبلیغ: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (مائده/۶۷)

این آیه، آیات ۳، ۵۵ و ۵۶ یاد شده در این سوره پیوند معنایی دارد که از طریق تعبیر «ما انزل» ایجاد شده است و از آیات مهم قرآن از نظر فریقین به شمار می‌آید.

۱. تفسیر معاصرانه می‌نویسد: «برخی به موجب قرار گرفتن این آیه در میانه یک بحث مفصل و غالباً انتقادی درباره اهل کتاب بر این نظر رفته‌اند که آن پیام که ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله درباره رساندن آن دو دل بوده باشد، همین انتقاد از این امت‌های دیگر است» (نصر، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۳۸۹) البته این نظریه از هیچ کدام از صحابه که شاهد نزول قرآن بوده‌اند گفته نشده از تابعین نیز تنها مقاتل بن سلیمان (م/ ۱۵۰ق) گفته که استنباط خود اوست (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ص ۴۹۲) و ضمن آن که این نظریه از سوی دیگران نقل و ابطال شده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۴۵) و جا داشت تفسیر معاصرانه لاقلاً به المیزان طباطبایی ارجاع می‌داد و نیز به عدم نقل این نظریه از سوی صحابه تصریح می‌کرد.

۲. تفسیر معاصرانه این آیه را به عصر حضور پیامبر در مکه پیوند می‌دهد (نصر، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۳۹۰) با آن

که اذعان می‌کند این آیه در سوره مائده مدنی است و جملگی امت می‌گویند: سوره مائده - صد و چهاردهمین سوره یا یک سوره قبل از آخر - صد و سیزدهمین سوره نازل شده - است (ر.ک: معرفت، ۲۰۱۱، ج ۱، ص ۱۷۰؛ زرکشی، [۱۴۱۰ق]، ج ۱، ص ۱۱۰) - باز نزول این آیه درباره ماجرای بادیه‌نشین نیز که در صدد قتل حضرت رسول برآمد و تفسیر معاصرانه از آن یاد کرده و می‌گوید: «این آیه با آن ماجرا ارتباط دارد» (نصر، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۳۹۰) خطاست. چون این ماجرا ربطی به مسئله تبلیغ پیامبر ﷺ ندارد، همان تبلیغی که تفسیر معاصرانه می‌گوید: «حضرت از واکنش مردم نسبت به آن بیم داشت» (همان) به ویژه اگر آن را تبلیغ پیامی درباره اهل کتاب بدانند، در این صورت هیچ ربطی به عرب بادیه‌نشین ندارد بنابراین، لازم نبود این دو احتمال ضعیف را ذکر کند و هم اکنون که آورده لاقبل به ضعف این دیدگاه، اشاره می‌کرد.

این پیشنهادها برای آن است که مفاد آیه شفاف گردد و خواننده در لابلای احتمال‌هایی که مطرح می‌شود سرگردان نماند و بتواند از هدایت‌های قرآن به ویژه درباره این آیات مهم بهره برد.

۳. تفسیر معاصرانه می‌نویسد: «شمار اندکی از مفسران سنی نیز این آیه را با احادیث/ سخنان پیامبر ﷺ درباره شایستگی‌های معنوی علی علیه السلام از جمله اینکه فرمود: «هر کس که من مولای اویم، علی نیز مولای اوست» یا به طور خاص به غدیر خم مرتبط می‌سازند دیگر مفسران سنی این آیه را با سخنان پیامبر ﷺ در خطبه‌ی وداع که چند روز قبل از واقعه غدیر خم ایراد فرمود، مرتبط دانسته‌اند». (نصر، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۳۹۱)

اولاً: وجود این اختلاف‌ها در بین اهل سنت که برخی آیه را مربوط به دوران مکه، برخی آن را به جنگ بنی انمار یعنی همان ماجرای بادیه‌نشین در قتل حضرت در دوره مدینه، جمعی آن را درباره اهل کتاب و گروهی آن را درباره غدیر یا قبل از غدیر می‌دانند، حکایت از عدم مبنای وثیق درباره نزول این آیه در بین اهل سنت دارد؛ و افزون بر آن، تهافت‌های درونی در این احتمال‌ها را نمایان می‌سازد ثانیاً: هرچند سخن از شمار اندکی از مفسران سنی است ولی تعداد صحابه‌ای که نزول این آیه را در ماجرای ولایت امام علی علیه السلام گزارش کرده‌اند چشمگیرند از جمله، زید بن أرقم، ابوسعید خدری، عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، جابر بن عبدالله، ابوهریره، عبدالله بن ابی أوفی، بُراء بن عازب و حذیفه بن یمان و همین طور پنج نفر از تابعین (ر.ک: عدة المحققین، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۲۱۷-۲۲۶) ثالثاً: پیوند این آیه با خطبه وداع قبل از واقعه غدیر نیز - با توجه به مدارک و شواهد از جمله بند سوم درباره آیه اکمال و سیاق خود این آیه که از تبلیغ امر نازل شده سخن می‌گوید - مربوط به امر ولایت امام علی علیه السلام است. (برای توضیح بیش‌تر، ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۸۸، ص ۱۸۶-۱۹۰)

۴. تفسیر معاصرانه می‌نویسد: «مفسران شیعه می‌گویند: پیامبر ﷺ در اعلان این موضوع - اعلان رسمی ولایت علی علیه السلام - که به اعتقاد شیعیان امام از باب الهام الهی است گو اینکه در قرآن نیامده است، دو دل بود...» (نصر، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۳۹۱)

این کلام از تفسیر معاصرانه ناصواب است، امر ولایت علی علیه السلام به الهام الهی نیست بلکه ابتدا امر ولایت در

آیات ۵۵ و ۵۶ مائده - که بحث شد - نازل شد و پیامبر خدا ﷺ موظف شدند با نزول آیه تبلیغ (مائده/۶۷) آن را به طور رسمی برای همگان تفسیر کنند و تعلیم دهند. پس در واقع کلمه «بَلِّغْ» - همان گونه که در روایت صحیح السنن امام باقر علیه السلام ملاحظه کردید - به معنای «فَسِّرْ و عَلِّمْ، تفسیر کن و تعلیم ده» است چون یکی از شئون پیامبر خدا تعلیم کتاب است. (جمعه/۲)

بدینسان، همان گونه که گفتیم، روایت مذکور راهبردی است و ضمن آن که تفسیر قرآن به قرآن به ویژه در این آیات مهم را آموزش می‌دهد واژگان قرآنی را متناسب با سیاق آیات معنا و احتمال‌های دیگر را ابطال می‌کند.

نتیجه

تفسیر معاصرانه، امتیازهایی در محتوا و ساختار دارد؛ برای تدوین محتوا راهبردهایی برگزیده که درست و واقع‌بینانه است، از جمله: استفاده از دیدگاه‌های سنتی مفسران فریقین در تفسیر آیات همراه با نوآوری‌ها، درک درست از جایگاه روش تفسیر قرآن به قرآن و اهتمام برای به کارگیری آن، تلقی از قرآن به عنوان کتاب هدایت؛ از جمله امتیاز در ساختار طراحی کتاب برای استفاده خوانندگان در چهار سطح/ گام مستقل است؛ هرچند نباید این تفسیر را با توجه به مخاطبان جهانی آن در فضای مخاطبان جهان اسلام مورد ارزیابی قرار داد اما نمی‌توان از کاستی‌های فرعی و اصلی آن با توجه به رسالتی که برای خود در نظر گرفته چشم پوشید. از جمله کاستی در کمیت و کیفیت گزینش منابع شیعی و نیز عدم به کارگیری این راهبردها در تفسیر آیات امامت و ولایت اهل بیت در سطح ظواهر الفاظ قرآن (بقره/۱۲۴، نساء/۵۹، مائده/۳، ۵۵، ۵۶ و ۶۷) که موجب ضعف‌ها و خطاهای جدی گشته است.

با بازخوانی موردی این تفسیر نسبت به آیات مذکور نیز به کاستی‌ها و خطاهایی برمی‌خوریم که باز قابل چشم پوشی نیست از جمله، در آیه امامت (بقره/۱۲۴) عدم تصریح به اجماع مفسران درباره ابتلای حضرت ابراهیم در زمان کهنسالی و نتیجه آن که برتری مقام امامت از نبوت است و نیز مقایسه این آیه با آیات دیگری که تنها اشتراک لفظی در لفظ امام دارند. در آیه اولی الامر (نساء/۵۹) نقل ناقص عبارت طبرسی و نیز عدم تصریح به تنوع و تشتت روایات و دیدگاه‌های اهل سنت در معنانشناسی «اولی الامر» و وحدت دیدگاه شیعه مبتنی بر روایات متواتر و سیاق آیه و همین طور عدم تصریح به تنوع تشتت روایات و دیدگاه‌های اهل سنت درباره تفسیر آیات ۳، ۵۵، ۵۶ و ۶۷ مائده و باز نقل ناقص عبارات و روایات شیعی؛ افزون بر آن نقل دیدگاه‌های شاذ برخی از اهل سنت و عدم توجه و تصریح به کمیت اقوال صحابه - که شاهد نزول قرآن بوده اند - درباره شأن نزول این آیات درباره ولایت امام علی علیه السلام و نیز عدم تذکر به خوانندگان درباره (حداقل) پاسخ‌های المیزان - به عنوان یکی از منابع گزینشی و مهم تفسیر شیعی تفسیر معاصرانه - به دیدگاه‌های انتقادی اهل سنت درباره تلقی شیعه از این آیات و بالاخره درک نادرست از تفسیر این آیات از نگاه اهل بیت و مفسران شیعی.

منابع

١. قرآن كريم.
٢. آلوسی، محمود (١٤١٧ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم و السبع المثانی، به كوشش محمد حسين العرب، بيروت، دارالفكر.
٣. ابن ابی حاتم رازی (١٩٩٩م)، تفسیر القرآن العظيم، تحقيق: اسعد محمد الطيب، بيروت، المكتبة العصرية.
٤. ابن تيميه، احمد (١٤١٥ق)، منهاج السنة النبوية فی الرد على الشيعة القدرية، الرياض، نشر مكتبة الرياض الحديثة.
٥. ابن جرير طبري، محمد (١٤٠٨ق)، جامع البيان عن تاويل أي القرآن (تفسير طبري)، بيروت، [ابى نا].
٦. _____ (١٨٧٩م)، تاريخ الام والملوك (تاريخ طبري)، ليدن.
٧. ابن حنبل، احمد (١٤١٧ق)، مسند الامام احمد بن حنبل، تحقيق باشراف شعيب الارنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة.
٨. ابن عطية آندلسي، عبدالحق (١٤١٣ق)، المحرر الوجيز فی تفسیر الكتاب العزيز، تحقيق: عبدالسلام عبدالشافى محمد، بيروت، [ابى نا].
٩. ابن كثير، اسماعيل (١٤٠٢ق)، تفسیر القرآن العظيم، بيروت، دارالمعرفة.
١٠. برازش، على رضا (١٣٩٤ش)، تفسیر اهل بيت، تهران، مؤسسه انتشارات اميركبير.
١١. بغوى، حسين (١٤٠٧ق)، معالم التنزيل (تفسیر بغوى)، تحقيق خالد عبدالرحمن العك، بيروت، [ابى جا].
١٢. بلاغى نجفى، محمدجواد (٢٠٠٧م)، الاء الرحمن فى تفسیر القرآن، قم، مركز العلوم والثقافة الاسلامية.
١٣. خويى، ابوالقاسم (١٤٠٣ق)، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، قم، منشورات مدينة العلم.
١٤. رازى، فخرالدين (١٤١١ق)، مفاتيح الغيب (التفسیر الكبير)، قم، مركز نشر مكتب الاعلام الاسلامى.
١٥. زرکشى، بدرالدين محمد (١٤١٠ق)، البرهان فى علوم القرآن، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دارالمعرفة.
١٦. سيوطى، جلال الدين (١٤١٥ق)، الاتقان فى علوم القرآن، بيروت، [ابى نا].
١٧. _____ (١٩٨٣م)، الدر المنثور فى التفسیر بالمأثور، بيروت، دارالفكر.
١٨. صدوق، محمدبن على (شيخ صدوق) (١٤٠٥ق)، كمال الدين و تمام النعمة، تصحيح: على اكبر الغفارى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى.
١٩. طباطبايى، محمدحسين (١٤٢٠ق)، الميزان فى تفسیر القرآن، قم، منشورات جماعة المدرسين.
٢٠. طبرسى، فضل (١٣٧٧ش)، جوامع الجامع، تصحيح: ابوالقاسم گرجى، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
٢١. طبرسى، فضل (١٤٠٦ق)، مجمع البيان لعلوم القرآن، تحقيق: محلاتى و طباطبايى، دارالمعرفه، بيروت، ١٤٠٦ق.

* طبري، محمدبن جرير، ← ابن جرير.

٢٢. عبدالرزاق الصنعانى، ابوبكر (١٤١١ق)، المصنف، تحقيق: حبيب الرحمن الاعظمى، بيروت، دارالمعرفة.
٢٣. عدة من المحققين (١٤٣٠ق)، موسوعة الامامة فى نصوص اهل السنة، باهتمام السيد محمود المرعشى و

- محمد اسفندیاری، قم، مکتبه آیه الله المرعشی.
۲۴. عیاشی، محمد [بی تا]، کتاب التفسیر / تفسیر العیاشی، تصحیح: رسولی محلاتی، تهران.
۲۵. فیض کاشانی، محسن (۱۴۲۱ق)، الصافی فی تفسیر القرآن، تصحیح: حسین الأعلمی، بیروت، دارالمرتضی.
۲۶. قرطبی، محمد (۱۳۸۷ق)، الجامع لأحكام القرآن، القاهرة، دارالکتب العربی.
۲۷. کلینی، محمد (۱۳۸۸ق)، الکافی، تصحیح: علی اکبر الغفاری، طهران، دارالکتب الاسلامیة.
۲۸. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳ق)، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۲۹. _____ (۱۳۹۷ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، طهران، المکتبه الاسلامیة.
۳۰. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۷ش)، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد، الجامعة الرضویة.
۳۱. _____ (۲۰۱۱م)، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسة التمهید.
۳۲. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، دراسة و تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی.
۳۳. نجارزادگان، فتحاله (۱۳۷۹ش)، مقاله بررسی مصحف امام علی در منابع فریقین، مجله مقالات و بررسیها، تهران، دانشکده الهیات دانشگاه تهران.
۳۴. _____ (۱۳۸۸ش)، تفسیر تطبیقی کتاب دوم، بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت اهل بیت، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه با همکاری سازمان سمت، ۱۳۸۸ش.
۳۵. _____ (۱۴۰۰ش)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، آموزه‌هایی از فضائل و حقوق اهل بیت در قرآن، ویراست دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۶. نصر، سید حسین (۱۳۹۹ش)، تفسیر معاصرانہ قرآن کریم، ویراستاران جانر بگلی، ماریا دکاک، جوزف لومبارد، ترجمه و تحقیق: انشاءالله رحمتی ویراسته مصطفی ملکیان، تهران، صوفیا.
۳۷. واحدی نیشابوری، علی (۱۴۱۱ق)، اسباب نزول القرآن الکریم، تحقیق: کمال زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیة.